سفر به ایران به همراه دکتر «میشاییل والتر»، ایران‌شناس آلمانی دانشگاه فرایبورگ

ایران، سرزمین پر رمز و راز شرقی

عرفان کسرایی*

مردمان غرب، اغلب دیدگاه عجیبی درباره فرهنگ و تمدن‌های کهن شرق دارند. فرهنگ شرقی برای آنها آمیزه‌ای است از رمز و رازهای معنوی و تصور فضاهایی که اغلب در داستان‌های هزارویک شب نقل می‌شود، بازار وکیل شیراز، بادگیرهای یزد، خانه‌های خشتی کرمان، بازار حلب، کاروان‌سراها و حتی حالتی شبیه به آنچه در کارتون ماجراهای سندباد روایت می‌شد. در بسیاری موارد، مخاطب غربی درکی از تفاوت‌های فرهنگی موجود در ممالک شرق ندارد و تصور می‌کند تمام مردم شرق روی یک الگو و با یک فرهنگ مشترک زندگی می‌کنند. خوب خاطرم هست که یکی از دوستان آلمانی، ما را به صرف شام دعوت کرده بود و به رسم مراعات ادب و میهمان‌نوازی تلاش می‌کرد هر آنچه از آداب شرقی‌ها شنیده لحاظ کند. با اینکه می‌دانست من ایرانی هستم، برای دلپذیرشدن محیط صرف شام، موسیقی هندی پخش کرد و به تمجید از فرهنگ هند پرداخت. حتی در ریختن چای حواسش بود قوری را بالاتر بگیرد و به رسم برخی از کشورهای شمال آفریقا چای در استکان کف کند و به این ترتیب با میهمان احساس قرابت فرهنگی کرده باشد. در حقیقت او با ادای این رسم قصد داشت میهمان‌نوازی کند غافل از اینکه این رسم در فرهنگ ما ایرانی‌ها نیست و ممکن است درنهایت در کشورهای همسایه رواج داشته باشد. بسیاری از مردم غرب، تفاوت‌های میان ایران، عراق، هند و سوریه را تشخیص نمی‌دهند؛ همان‌طورکه ما تفاوت زیادی بین فرهنگ مردم اروپا قائل نیستیم. مثلا اینکه فرهنگ و رفتار مردم نروژ، فنلاند، دانمارک، هلند و آلمان چه تفاوتی دارد تقریبا برای اغلب ما غیرقابل‌درک است.

یک دانشجوی دانمارکی اهل کپنهاگ که در دانشگاه ماینتس آلمان تحصیل می‌کند، در مصاحبه‌ای که در مجله آلمانی تسایت آنلاین منتشر شده بود، می‌گوید: «من باید در آلمان استادان را، شما، خطاب کنم. این به نظر من خیلی عجیب و غریب است. چون این‌طور آدم از مخاطب خود فاصله می‌گیرد. در دانمارک ما همه را «تو» خطاب می‌کنیم. در فرهنگ ما (درنهایت) فقط ملکه را با «شما» خطاب می‌کنند». ریشه این تفاوت تنها در اختلاف زبانی نیست، گواینکه میان اتریشی‌ها و آلمانی‌ها که هم‌زبان‌اند و اشتراکات بسیار دارند، تفاوت‌های فراوان فرهنگی وجود دارد که اساسا برای ما قابل‌تشخیص نیست.

برای فهم فرهنگ‌های مختلف باید به سرزمین‌های مختلف سفر و میان مردمان زندگی کرد. هرچند که سوءتفاهم‌های فرهنگی و زبانی حتی پس از سال‌ها زندگی میان اهالی یک فرهنگ بیگانه تقریبا غیرقابل‌اجتناب است. مطالعه و پژوهش در فرهنگ‌ها و زبان‌های دیگر، روحیه‌ای جسور می‌خواهد و اشتیاق فراوان. دکتر «میشاییل والتر» (Michael Walter) استاد دانشگاه فرایبورگ آلمان، یکی از این پژوهشگران است که با علاقه بسیار تحولات فرهنگی و تاریخی ایران را دنبال می‌کند و برای آشنایی با فرهنگ‌ها و سنت‌های ایرانی بارها به ایران سفر کرده است. او مردی متواضع و دوست‌داشتنی و شیفته فرهنگ ایران است. با سنت‌ها و رفتارهای فرهنگی ما آشناست، هم از مفهوم تعارف در بین ایرانیان می‌داند و هم از غذاها و موسیقی ایرانی سر درمی‌آورد. سفر نخست او در قالب یک گروه چهارنفره جهانگردی آلمانی متشکل از دانش‌آموختگان مدرسه «بیرکلهوف» (Birklehof) بود که در ماه جولای سال۲۰۱۴ انجام شد. در این سفر ۱۰روزه زمینی، دکتر «والتر» و دانشجویان همراه او از پنج شهر شیراز، یزد، اصفهان، کاشان و تهران بازدید کردند.

این جهانگردان مشتاق سرزمین‌های شرقی، پس از این سفر که به‌منظور آشنایی با فرهنگ ایرانی و بازدید از جاذبه‌های گردشگری ایران انجام شده بود، به‌شدت تحت‌تاثیر میهمان‌نوازی ایرانی‌ها قرار گرفتند و در روزنامه‌ها و مصاحبه‌های رادیویی محلی آلمان از جاذبه‌های ایران بسیار سخن گفتند. در گزارش این گروه جهانگرد که دکتر «والتر» یک نسخه از آن را برایم فرستاده، این‌طور نوشته شده است: «... ما به شیراز رفتیم. شهر فرهنگ کهن ایران ما را به‌شدت تحت‌تاثیر قرار داد. از مزار شاعر مشهور پارسی قرن ۱۴ میلادی بازدید کردیم و بعد از آن راهی شهر کویری یزد شدیم. یزد، زیباترین و اثرگذارترین شهر در تمام سفر ما بود. کوچه‌های تنگ و خانه‌های خشتی، بناهای باشکوه مساجد و قنات‌های با قدمت دو هزار سال که درواقع سیستم آبرسانی قدیمی این شهر بود، بهترین خاطره سفر ما به ایران بود. از یزد راهی شهر خواهرخوانده فرایبورگ شدیم! بله، اصفهان! شهری که پیش‌تر پایتخت ایران بوده. زیبایی و شکوه میدان امام و بازارهای اصفهان وصف‌ناپذیر است. ما پیش از سفر به ایران حتی تصورش را نیز نمی‌کردیم که بنایی باشکوه مانند کلیسای ارامنه را در اصفهان ببینیم. در راه سفر به تهران یک شب را در کاشان به سر بردیم. زیبایی خانه‌های سنتی این شهر، افسانه‌ای و حیرت‌برانگیز و بی‌نظیر بود. برخلاف تمام اظهارنظرهای منفی که پیش از سفر شنیده بودیم، در تمام مدت از برخورد صمیمانه ایرانیان و از میهمان‌نوازی آنها حیرت‌زده شدیم. این سفر باور را ما نسبت به این سرزمین افسون‌کننده و اساسا دیدگاهمان را در قبال مردمانی با فرهنگ غنی تغییر داد. ما درنهایت امنیت در شهرهای مختلف ایران سفر کردیم و برخورد ایرانی‌ها با ما بی‌نهایت دوستانه بود. حتما بار دیگر به ایران سفر خواهیم کرد...».

سفر بعدی دکتر «والتر» به ایران باز هم از طریق زمینی به همراه گروهی از جوانان و نوجوانان آلمانی در سال ۲۰۱۵ انجام شد و دانش‌آموزانی که تحصیلات دبیرستان خود را به اتمام رسانده بودند، در قالب پروژه بازدید از ایران به سرپرستی آقای دکتر «والتر» راهی ایران شدند. گزارش سفر سه‌هفته‌ای آنها که در روزنامه «بادیشه تسایتونگ» (badische zeitung) فرایبورگ (یکی از شهرهای ایالت بادن وورتمبرگ -Baden-Württemberg- آلمان) منتشر شده و همچنین در مصاحبه رادیویی شبکه SWR4 انعکاس یافته، حاوی نکات جالب‌توجهی است. گزارش جالبی از یک سفر زمینی پرماجرا که از فرایبورگ آغاز شد و از طریق مجارستان، رومانی، بلغارستان و درنهایت ترکیه به ایران ختم شد. دکتر «والتر» در مصاحبه با روزنامه «بادیشه تسایتونگ» می‌گوید: «آنچه برای بسیاری از والدین مهم است، امنیت مقصد گردشگری فرزندان آنهاست. من به مدت ۳۰ سال سفرهای دانشجویی به مقاصد گردشگری مختلف دنیا را مدیریت کرده‌ام. هیچ کجا به اندازه ایران دوستانه و باشکوه نیست. ما در ایران به‌عنوان میهمان، عزیز هستیم».

برای فهم فرهنگ‌های مختلف باید به سرزمین‌های مختلف سفر و میان مردمان زندگی کرد. هرچند که سوءتفاهم‌های فرهنگی و زبانی حتی پس از سال‌ها زندگی میان اهالی یک فرهنگ بیگانه تقریبا غیرقابل‌اجتناب است. مطالعه و پژوهش در فرهنگ‌ها و زبان‌های دیگر روحیه‌ای جسور می‌خواهد و اشتیاق فراوان

سفر ۱۰هزارکیلومتری گروه دانش‌آموزی تحت سرپرستی دکتر «والتر» به ایران تقریبا سه هفته طول کشید و شامل بازدید از هفت شهر مهم بود: تبریز، شیراز، یزد، اصفهان، کاشان، قم و تهران. در گزارش این گروه ۹نفره دانش‌آموزی ایالت بادن وورتمبرگ آمده: «ما از آنکارا به تبریز رفتیم. این سفر زمینی که قرار بود با قطار انجام شود، سه روز طول کشید. در مناطقی بین راه، کسی انگلیسی نمی‌دانست و مجبور بودیم با ایما و اشاره ارتباط برقرار کنیم و مقصودمان را برسانیم. گاهی با کمک لغت‌نامه مصور Duden می‌شد مفاهیم را منتقل کرد. در کمتر سرزمینی می‌توان مردمانی به میهمان‌نوازی ایرانی‌ها پیدا کرد». «مورتیس لیکرت» یکی از دانش‌آموزان این گروه جهانگردی می‌گوید: ایرانی‌ها با آغوش باز از یک مسافر غریبه استقبال می‌کنند و همه‌جا برخوردها دوستانه و محبت‌آمیز است. یکی از این دانش‌آموزان در مصاحبه با رادیو SWR4 خاطره جالبی تعریف می‌کند. او می‌گوید: در ایران پسر جوان ایرانی را دیدم که بابت سقوط تیم فرایبورگ از لیگ دسته اول فوتبال آلمان بوندسلیگا به‌شدت ناراحت بود!

یکی دیگر از دانش‌آموزان آلمانی گروه دکتر «والتر» در مصاحبه با رادیو SWR4 برخورد صمیمانه مردم در بازار تبریز را روایت می‌کند و به‌عنوان خاطره به‌یادماندنی از سفر به ایران، از مردی در تبریز یاد می‌کند که همه گروه را به صرف ناهار دعوت کرده و پول غذای همگی را نیز یک‌جا حساب کرده است. این سنخ میهمان‌نوازی ایرانی در فرهنگ غرب به‌خصوص در بین آلمانی‌ها بسیار نادر و حتی حیرت‌برانگیز است. آنها پول غذا یا نوشیدنی خود را سوا حساب می‌کنند، حتی اگر دوستان صمیمی نیز باشند، هیچ تعارفی با هم ندارند و به نظرشان کاملا طبیعی است که هرکسی تنها پول سفارش غذای مربوط به خود را حساب کند. به همین جهت، اینکه یک فرد غریبه بی‌هیچ چشمداشتی همه را به صرف ناهار میهمان کرده، از دید آنها به‌عنوان رفتاری ارزیابی می‌شود که نظیر آن را در کمتر فرهنگی می‌توان یافت. خواهرخواندگی دو شهر اصفهان و فرایبورگ بی‌دلیل نیست. شاید پل فرهنگی میان تمدن شرق و غرب، میان اصفهان و فرایبورگ باشد. شاید آنچه «گوته» شاعر بلندآوازه آلمانی در سر داشت و دیوان غربی- شرقی نام گرفت، چیزی شبیه به اشتیاق دکتر «میشاییل والتر» برای شناخت رمز و رازهای سرزمین شرقی ما باشد، همان اشتیاقی که «گوته» را به فهم «حافظ» ترغیب می‌کرد.

* دانشجوی روزنامه‌نگاری در دانشگاه کاسل آلمان

گزارش

ایرانیانی که ربوده می‌شوند

اخترمحمد ماکویی

جاده اسلام‌قلعه-هرات در ولایت هرات در مرز افغانستان و ایران و در مقابل نقطه مرزی دوغارون ایران قرار دارد. این جاده از راه‌های اصلی رفت‌وآمد بین دو کشور است و حجم درخورتوجهی از مبادلات تجاری بین ایران و افغانستان از مراکز گمرکی دوغارون و اسلام‌قلعه عبور می‌کند. خودروهایی که از این جاده عبور می‌کنند علاوه بر تبادل کالا با ایران، وظیفه انتقال کالاها از کشورهای مختلف به افغانستان را نیز دارند.

بزرگ‌ترین مشکل این جاده ۱۲۴کیلومتری که قرار است بعد از آغاز ترانزیت کالا از مرز چابهار تبدیل به بزرگ‌ترین مجرای وارداتی-صادراتی افغانستان شود امنیت است که راننده‌های این مسیر با آن مواجه‌اند. در این مسیر علاوه بر راننده‌های افغان که روزانه بین دو کشور تردد می‌کنند؛ راننده‌های ایرانی هم رانندگی می‌کنند. بیشتر راننده‌های خودروهای باربری که وارد افغانستان می‌شوند ایرانی هستند. تاکنون هم چندین نفر از این راننده‌ها به وسیله آدم‌ربایان ربوده شده‌اند. این افراد گاهی با پرداخت مبلغ درخواست‌شده آزاد می‌شوند و گاهی هم کشته می‌شوند.

«حفیظ‌الله» و «بهمن جاویدنیا» دو راننده‌ای بودند که به‌وسیله گروگان‌گیران کشته شدند. به گزارش خبرگزاری مهر؛ فروردین سال ۹۲ اولین راننده ایرانی در جاده هرات- اسلام‌قلعه ربوده شد. حفیظ‌الله راننده خودرو باربری بود و افراد مسلح او را پس از ربودن، به جایی در اطراف شهر کهسان انتقال دادند. پیگیری‌های پلیس نتیجه‌ای نداد و با وجود اینکه خانواده این راننده باج سنگینی را پرداخت کردند، اما حفیظ‌الله هیچ‌وقت به خانه برنگشت.

جسد بهمن جاویدنیا نیز که ۲۴ تیر همان سال به وسیله افراد مسلح در جاده اسلام‌قلعه به هرات ربوده شده بود، در ولسوالی (شهرستان) انجیل ولایت هرات پیدا شد. یک راننده دیگر ایرانی به‌نام «رضا سمیعی» که از سوی گروهی مسلح گروگان‌گرفته شده بود نیز زمانی کشته شد که آدم‌ربایان ابتدا ۷۰۰میلیون تومان از خانواده وی خواستند، اما به دریافت ۲۵۰میلیون تومان راضی شدند، ولی زمانی‌که خانواده او قادر به تهیه این مقدار پول نشد، آدم‌ربایان وی را کشتند.

در یک سال گذشته نیز شش تا هفت نفر از راننده‌های ایرانی در این مسیر ربوده شده‌اند. آن‌گونه که روزنامه «هشت صبح» نوشته است؛ از میان اتباع ربوده‌شده ایرانی در یک سال اخیر، دست‌کم یک نفر آنان به وسیله پلیس و دو تا سه نفر از آنان با وساطت یا پرداخت پول از چنگ ربایندگان آزاد شده‌اند. سه نفر از اتباع ایرانی درحال‌حاضر در هرات در دست آدم‌ربایان به سر می‌برند و دست‌کم دو تبعه ایرانی نیز در افغانستان مفقود شده‌اند که تاکنون هیچ اثری از آنان به دست نیامده است. در سفر اخیر رئیس اجرائی افغانستان به ایران نیز این موضوع مطرح شد که معاون رئیس‌جمهور ایران در دیدار با عبدالله، رئیس اجرائی حکومت وحدت ملی نگرانی ایران درباره ربوده‌شدن اتباع آن کشور به‌ویژه در مسیر اتوبان هرات- اسلام‌قلعه را مطرح کرده است. اسحاق جهانگیری، معاون رئیس‌جمهور ایران از دکتر عبدالله درخواست کرده است در زمینه محافظت از جان اتباع ایرانی حین سفرشان به افغانستان تدابیری در نظرگرفته شود.

پیش از این نیز بارها نگرانی از افزایش ناامنی‌ها، به‌ویژه علیه اتباع ایرانی در شاهراه هرات- اسلام‌قلعه ابراز شده بود، اما این نخستین باری است که این موضوع مستقیم از جانب معاون رئیس‌جمهور ایران به رئیس اجرائی افغانستان گفته می‌شود. بنابر گزارش‌ها رئیس اجرائی حکومت وحدت ملی افغانستان به اسحاق جهانگیری، معاون رئیس‌جمهور ایران گفت: «ناامنی‌هایی که علیه راننده‌های ایرانی در افغانستان رخ داده، بخشی از حوادثی است که در افغانستان جریان دارد و شهروندان افغانستان نیز بیش از همه از این‌دست رخدادها آسیب دیده‌اند». در پی نگرانی مقام‌های ایرانی از ناامنی در مسیر هرات- اسلام‌قلعه، به‌تازگی هیأتی به‌منظور بررسی وضعیت امنیتی جاده مذکور وارد ولایت هرات شده است. در ترکیب این هیأت نمایندگان وزارت‌های «کشور» و «ترانسپورت» افغانستان هستند که در این سفر با مقامات امنیتی در زمینه وضعیت جاده اسلام‌قلعه-هرات گفت‌وگو می‌کنند. عبدالرئوف احمدی، سخنگوی پلیس هرات می‌گوید: این هیأت از مقام‌های امنیتی هرات خواست در راستای تأمین امنیت این جاده تلاش بیشتری کنند. وی افزود: پلیس هرات به هیأت اعزامی وعده داد تا با هماهنگی ریاست ترانسپورت (سازمان حمل‌ونقل) و سایر نهادهای امنیتی جلوی ناامنی‌های احتمالی در این جاده گرفته شود. نقش پلیس هرات نیز در این بین بحث‌برانگیز شده است. هشت صبح از قول منابع خود می‌نویسد: با وجود ادعاهای نهادهای امنیتی اما تاکنون هیچ‌یک از اتباع ربوده‌شده ایرانی به وسیله پلیس و نهادهای امنیتی آزاد نشده‌اند، اما منابع امنیتی در هرات ضمن رد این ادعا تأکید دارند در آخرین مورد، دو هفته قبل یک تبعه ایرانی را از چنگ آدم‌ربایان آزاد کرده‌اند.

در این اواخر فهرستی از ۱۰، ۱۱ نفر از عاملان این آدم‌ربایی‌ها از سوی مردم منطقه به نهادهای امنیتی ارائه شده و پلیس شماری از دست‌اندرکاران آدم‌ربایان را نیز بازداشت کرده است.

همین حوالی

خشونت آشکار و پنهان دنیای رانندگی زنان

کامل حسینی: رانندگی زنان امر جدیدی نیست و از جمله مواردی است که با بیشترشدن روزبه‌روز خودروها و نیازها و تغییر نگرش‌ها و همچنین گسترش جوامع، به امری پذیرفتنی تبدیل شده است. اما این تمامی ماجرا نیست اگرچه قضیه پذیرش رسم مقبول‌شده «رانندگی زنان» یک روی معتبر سکه است، روی دیگرش همراه با بی‌اعتباری است؛ وجه به‌ظاهر جزئی اما در باطن غم‌انگیز و بزرگ ماجرا جای دیگری است. رانندگی زنان مانند بعضی از پدیده‌ها و فعالیت‌های دیگر زنان در عرصه اجتماعی با چالش‌هایی روبه‌رو است که این چالش‌ها در جوامع سنتی تا جوامع درحال‌توسعه و حتی در جوامع توسعه‌یافته وجود دارد اما بسته به میزان درک جوامع و نوع فرهنگ‌ها به یک میزان دیده نمی‌شود. جوامعی وجود دارند که در آن زنان به‌طورکلی از رانندگی محروم هستند که این موضوع موردنظر ما نیست بلکه جوامعی موردقضاوت ماست که رانندگی زنان تا حدودی پذیرفته شده است اما هنوز با چالش‌هایی روبه‌رو است که بعضی از این چالش‌ها و معضلات، آشکار و بعضی دیگر پنهان هستند. البته این دیدگاه تا حدودی در طول تاریخ و بیشتر جوامع وجود داشته است و همان‌طور که بیان شد به‌مرور زمان در ناخودآگاه ذهن جمعی مردم، سبب منع زنان از تجربه بعضی امور شده است. یا این ناخودآگاه شکل‌گرفته در افکار و زندگی جوامع حتی خود زنان به‌گونه‌ای رسوخ کرده است که پاک‌کردن آن از حافظه و روان انسان‌ها زمان‌بر است و هنوز همین طرز تفکر و دیدگاه روانی به طور پنهانی رفتار ما را با رانندگی زنان تا حدودی شکل می‌دهد. این طرز نگرش سبب بروز انواع خشونت و تمسخر و ناسزا و ناسازگاری‌هایی می‌شود که زنان در بعضی جوامع با آن دست‌به‌گریبانند. در خیابان‌ها و در جاده‌های بیرون شهر با تمسخرها و انواع خشونت‌ها مواجه‌اند. بنابراین دو عامل مهم در تمسخر و خشونت و سرکوبی زنان هنگام رانندگی به شرح زیر هستند:

اول اینکه؛ همان‌طور که بیان شد گروهی از مردان (نه همه) به سبب همان پس‌مانده دنیای مردسالاری در روح و روانشان، ممکن است نتوانند خود را کنترل کنند و نوعی حسادت در آنها گل می‌کند و سبب بروز بعضی خشونت‌ها یا آزار و اذیت رانندگان زن از راه‌های مختلف می‌شود. این قضیه ممکن است در نگاه اول دیدگاهی غیرمعقول به نظر برسد اما وقتی به درون افراد مراجعه شود، حقیقت آن اثبات می‌شود، حقیقتی که حتی خود مردان تأثیر آن را انکار می‌کنند، غافل از اینکه به طور پنهانی و از طریق نفوذ ذهن ناخودآگاه سبب بروز بیشتر ناسازگاری نسبت به رانندگان زن می‌شود.

دومین مورد منشأ دیگری دارد؛ یعنی همان برتری قدرت بدنی و خشن‌بودن روحیه مردان در بعضی امور روزمره. گروهی از مردان شوربختانه هنگام رانندگی اگر با موردی ناخوشایند روبه‌رو شوند، گاهی به توهین و تهدید و انواع ناسزاها دست می‌زنند؛ بدیهی است که اگر طرف مقابل راننده زن باشد، آنها راحت‌تر و بدون ترس (ترس از برخورد شدیدتر و خشونت فیزیکی دیگر) او را مورد آزار ناسزا و تمسخر قرار می‌دهند. البته نوعی دیگر از آزاردادن رانندگان زن وجود دارد که پنهان و آتش زیر خاکستر است اما در زمان‌های خاصی سر بر می‌آورد؛ برای مثال هنگام پیشامدی مانند تصادف در سطح شهر با ذکر سخنانی بی‌اساس مانند اینکه «زنان نمی‌توانند راننده باشند» یا «زن باید خونه بنشینه و آشپزی کنه» و دیگری هم می‌گوید «عربستان کار خوبی می‌کنه که نمی‌گذاره زنان...» روحیه و اعتمادبه‌نفس زن را لکه‌دار می‌کنند و به جای پرداختن به حقیقت و انگشت‌نهادن بر مقصر ماجرا، او را شدیدا ملامت می‌کنند تا اندکی عطش روحیه مردسالارانه را فروکش کنند.

تجربه دیگران

قربانیان اسیدپاشی جلوی دوربین یا روی صحنه تئاتر

اسید پوست را می‌سوزاند و به‌جای خود، گوشت خورده و چروکیده‌شده باقی می‌گذارد. دیدن تصویر کسانی که قربانی اسیدپاشی شده‌اند، ازهمین‌رو ناراحت‌کننده است. اما دیدن انسان‌هایی مثل آمنه که با وجود اینکه قربانی اسیدپاشی بوده‌اند، به زندگی و فعالیت ادامه می‌دهند، می‌تواند این ناراحتی را از بین ببرد.

این‌بار زنان هندی که قربانیان اسیدپاشی بوده‌اند، دست به اقدامی جالب زده‌اند. این اقدام که در قالب کمپینی به اسم «صورت شجاعت» صورت گرفته است، به این شکل اجرا شده که زنان قربانی اسیدپاشی تبلیغات یک برند لباس زنانه در هند را بر عهده گرفته‌اند. آنها با پوشیدن لباس‌های زنانه و قرارگرفتن جلو دوربین عکاسان مد، هم این برند را تبلیغ می‌کنند و هم نشان می‌دهند زندگی ادامه دارد. «لاکسمی سا» یکی از این زنان است. او زمانی که ۱۵سال داشت به‌خاطر جواب رددادن به خواستگار ۳۲ساله‌اش، مورد حمله با اسید قرار گرفت. به گزارش «بی‌بی‌سی» لاکسمی چیزهای زیادی از آن روز به خاطر ندارد. او می‌گوید: «وقتی اسید روی صورتم ریخت ابتدا سردم شد. بعد احساس سوزش وحشتناکی را حس کردم و بعد مایع شروع کرد به ذوب‌کردن پوست صورتم».

از آن روز به بعد لاکسمی به یکی از حامیان سرسخت جلوگیری از فروش غیرقانونی اسید و همچنین تعیین مجازات سنگین برای عاملان اسیدپاشی تبدیل شده است. او درباره کمپین «صورت شجاع» می‌گوید: «این کمپین و ظاهرشدن در تبلیغات یک برند لباس زنان برای من فرصتی بود که به زنانی مثل خودم که قربانی اسیدپاشی بوده‌اند، نشان دهم با وجود آسیب‌های ظاهری می‌توان شجاع بود. این کار باعث بالارفتن اعتمادبه‌نفس این زنان خواهد شد. این کمپین همچنین برای من فرصتی بود تا این پیام صریح را به جنایت‌کاران اسیدپاش دهم که شما با از بین‌بردن زیبایی ظاهری ما هرگز نخواهید توانست شجاعت ما را از بین ببرید».

او اضافه می‌کند: «باید در جامعه درباره اسیدپاشی صحبت شود. در کنار این، خود ما هم یک مسئولیت بزرگ بر عهده داریم. ماهایی که قربانی اسیدپاشی قرار گرفته‌ایم، نباید گوشه عزلت بگزینیم و زندگی‌مان را به بطالت بگذرانیم. ما باید جامعه را در این زمینه آگاه کنیم». برند Viva N Diva که امکان اجرائی‌شدن این کمپین را فراهم کرده است، در بیانیه خود درباره این موضوع نوشته: «ما دست به این اقدام زدیم تا چشم‌انداز مردم نسبت به زیبایی را تغییر دهیم و به آنها بگوییم زیبایی چیزی فراتر از صورت ظاهر است».

مؤسسه بین‌المللی حمایت از قربانیان اسیدپاشی (Acid Survivors Trust International) تخمین زده است سالانه چیزی حدود هزار مورد اسیدپاشی در هند صورت می‌گیرد که بخشی از آنها هیچ‌وقت گزارش نمی‌شود. با وجود این، در این کشور هیچ قانونی برای تحت پیگرد قراردادن عاملان اسیدپاشی وجود ندارد. تنها اقدامی که تاکنون در این زمینه صورت گرفته،

مربوط به درخواستی است که لاکسمی آن را تهیه و دیوان‌عالی هند با آن موافقت کرد. لاکسمی در این درخواست بیان کرده است خریدوفروش اسید باید تحت ضوابط قانونی درآید تا کسانی که اسید می‌خرند، مشخص باشند و معلوم شود برای چه کاری این اسید را می‌خواهند.

در ایران در پی اسیدپاشی‌های صورت‌گرفته در اصفهان، طرح مقابله با اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن توسط نمایندگان مجلس مطرح شد. اما آبان‌ماه امسال اعلام شد طرح نتوانسته در کمیسیون برنامه و بودجه مجلس به‌عنوان کمیسیون فرعی این طرح، رأی لازم را کسب کند. با وجود این،چند روز بعد سخنگوی کمیسیون برنامه و بودجه مجلس اعلام کرد در آینده‌ای نزدیک لایحه مقابله با اسیدپاشی توسط دولت به مجلس ارائه خواهد شد.

«غلامرضا کاتب»، سخنگوی کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، گفت: «دولت به دنبال این است لایحه‌ای در این زمینه ارائه دهد زیرا این لایحه بار مالی دارد. در این لایحه مواردی مانند کمک به کسانی که از اسیدپاشی آسیب می‌بینند و افزایش مجازات‌های کیفری برای اسیدپاشی مدنظر قرار می‌گیرد، البته باید ببینیم در لایحه‌ای که دولت به مجلس ارائه می‌دهد، به چه نکاتی اشاره خواهد شد». کاتب درباره زمان ارائه این لایحه به مجلس گفت: «دولت اعلام کرده است این لایحه به‌زودی به مجلس ارائه خواهد شد». در کنار این حرکت‌های رسمی و قانونی، برخی نیز به اقدامات فرهنگی روی آورده‌اند؛ مثل «نازنین سهامی‌زاده»، کارگردان نمایش «چشم در برابر چشم»؛ نمایشی که از زندگی آمنه الهام گرفته شده است.

او درباره این تئاتر گفت: «در نمایش چشم در برابر چشم، سه برش زمانی از زندگی آمنه بهرامی نشان داده می‌شود که بخش اول مربوط به دوران نوجوانی وی و قبل از حادثه اسیدپاشی است. بخش دوم مربوط به گذشت مدت‌زمان اندکی از حادثه اسیدپاشی است و ما روایت آمنه را از این اتفاق می‌شنویم. قسمت پایانی زمان حال را نشان می‌دهد و درباره پیگیری‌های وی برای گرفتن حکم قصاص است که البته درنهایت نیز متهم را عفو می‌کند و می‌بخشد. در اجرای این اثر نمایشی، همه تلاشم را کردم که فقط داستان این حادثه را از قول آمنه و همچنین اتفاقات بعدی‌ای را که به علت اسیدپاشی در زندگی وی رخ داده، شرح دهم بدون اینکه قصد قضاوت داشته باشم. آمنه بهرامی یک قربانی است و واقعا برای یک نه‌گفتن، نباید چنین اتفاقی برایش می‌افتاد».